

Research Paper

Investigating the Position of Power in the Constitution and Regulations of the Islamic Republic of Iran



*Seyed Abbas Ghoreishi¹ , Majid Masoumi² 

1. PhD Candidate of Political Science-Department of Political Science, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Baft, Iran

2. Faculty Member, Department of Political Science, Faculty of Literature and Humanities, Islamic Azad University, Baft, Iran



Citation: Ghoreishi, S.A., & Masoumi, M. (2020). [Investigating the Position of Power in the Constitution and Regulations of the Islamic Republic of Iran]. *Quarterly Journal of the Macro and Strategic Policies*, 8 (3), 560-575. <https://doi.org/10.30507/JMSP.2020.104459>

 <https://doi.org/10.30507/JMSP.2020.104459>



Funding: See Page 573

Received: 18/8/2019

Accepted: 9/3/2020

Available Online: 22/9/2020

Article Type: Research Paper

Key words:

Power; constitution;
Islamic Republic
system; Iran.

ABSTRACT

Since there are many religious and political thoughts prevalent in Iran, many patterns of power distribution have been established within the country; this is because of many social groups representing different traditional, Islamic, and modern beliefs during the Islamic revolution. Consequently, some conflicts emerged between the religious and modern rational perspectives within the government, revealing several challenges. Therefore, many models about power within society were shaped which were manifested in the constitution by Muslim thinkers. In other words, so far as the modern government theory emphasizing the idea of power distribution is concerned, power restriction has become a main component of political philosophy, which is centralized in the Islamic Republic of Iran's constitution. This has brought up many issues within the last couple of centuries. It is assumed that if power is not controlled, the social system might be corrupted and human right underestimated; therefore, in many modern countries, beside power control, the focus is on people's control of the government and officials. This study aims to investigate this issue in the constitution and analyze it in Islamic Republic of Iran's regulations. Moreover, some resolutions are given to prevent the challenges for officials within the political system.

* Corresponding Author:

Seyed Abbas Ghoreishi

Address: Kerman, Baft, Islamic Azad University

Tel: +98 (917) 7682661

E-mail: Abbasghoreishi@yahoo.com

جایگاه قدرت در قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی ایران

* سیدعباس قریشی^۱، مجید معصومی^۲

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت، بافت، ایران
 ۲. عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت، بافت، ایران

چکیده

در ایران امروز، وجود اندیشه‌های دینی و سیاسی سبب پدید آمدن الگوهای مختلفی درباره نحوه مناسبات قدرت شده است؛ زیرا در فرایند شکل‌گیری انقلاب اسلامی، طیف‌های وسیعی از نیروهای اجتماعی با اعتقادات متنوع سنتی، اسلامی و مدرن در ائتلافی گسترده شرکت داشتند و بدین ترتیب، با گذر زمان برخی تعارضات میان تفکر دینی و عقلانیت مدرن در حوزه دولت شکل گرفت و در این مسیر مشکلاتی به وجود آمد. در نتیجه الگوهای متفاوتی درباره قدرت در جامعه وجود داشت که با همفکری و همراهی اندیشمندان مسلمان در شکل‌گیری قانون اساسی ظهور کرد. به عبارت دیگر، در موضوع تئوری دولت مدرن که به نظریه تفکیک قدرت منتهی شده، مهار قدرت از مسائل اساسی «فلسفه سیاسی» است که به صورت ویژه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است. این موضوع از دیرباز ذهن اندیشوران سیاسی را به خود مشغول کرده و مباحث زیادی را به وجود آورده است. در این رویکرد، فرض بر این است که قدرت اگر کنترل نشود، نظام اجتماعی را به فساد و تباهی می‌کشاند و موجب تضییع حقوق انسان‌ها می‌شود؛ از این روست که امروزه در بیشتر کشورهای مدرن، فارغ از اینکه قدرت به چه کسانی تعلق گیرد، بر کنترل نهادهای مردمی بر حکومت و حاکمان تأکید فراوان می‌شود. در این تحقیق کوشش شده است تا این موضوع مهم در قانون اساسی مورد واکاوی قرار گیرد و جایگاه آن در نظام جمهوری اسلامی ایران مشخص گردد. همچنین با ارائه راهکارهای لازم، از چالش‌های پیش‌روی قدرتمندان در نظام سیاسی جلوگیری کند.

تاریخ دریافت: ۲۷ مرداد ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۱۹ اسفند ۱۳۹۸

تاریخ انتشار: ۱ مهر ۱۳۹۹

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

کلیدواژه‌ها:

قدرت، قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی، ایران.

* نویسنده مسئول:

سیدعباس قریشی

نشانی: کرمان، بافت، دانشگاه آزاد اسلامی

تلفن: ۰۹۸ (۹۱۷) ۷۶۸۲۶۶۱

پست الکترونیک: Abbasghoreshi@yahoo.com

۱. مقدمه

از زمانی که تاریخ بشر به رشته تحریر درآمد تاکنون، هیچ جامعه‌ای به وجود نیامده است که بتواند از قدرت سیاسی چشم‌پوشی کند. شایان ذکر است که چنین بیانی درباره لیبرالیسم و حکومت‌های مطلق و نظام‌های پیرو سیاست آزادگذاری و دولت‌های معتقد به مداخله نیز یکسان بوده و وجود دارد. از بیشترین زیان‌های وارد شده بر علوم سیاسی می‌توان به این گفته اشاره کرد که گفته‌اند دولت لیبرال دولتی «ضعیف» است. دولت لیبرال همیشه درست همان قدر که اوضاع و احوال اقتضا می‌کرده، نیرومند بوده، در زمان خود امپراتوری‌های استعماری پهناوری را تأسیس کرده، به جنگ رفته، بی‌نظمی‌های داخلی را فرونشانده و در ادوار طولانی ثبات خویش را نگاه داشته است. البته روش‌هایی که مصادرات قدرت برای اعمال قدرت و نفوذ خود به کار می‌برند و دامنه کاربرد آن روش‌ها تفاوت می‌کند و دقیقاً همین مسئله برای دانشمند علوم سیاسی اهمیت زیادی داشته است. از جهت نظری، دامنه روش‌های مذکور از یک سو به کشتار و از سوی دیگر به تعلیم و تربیت محدود می‌شود (نویمان، ۱۳۶۸، ص ۴۰۶). در اختیار هر گروه مصدر قدرت سه روش اساسی وجود دارد که عبارت‌اند از: اقناع، مزایای مادی و خشونت.

در این سه روش، احتمالاً خشونت در کوتاه‌مدت از همه بیشتر جواب می‌دهد؛ اما درکل جهت حفظ قدرت در درازمدت کم‌اثر است؛ چرا که - به‌ویژه در اوضاع و احوال امروز - گروه مصدر قدرت را ناچار به اعمال روش‌های خشونت‌آمیز و تعمیم آن‌ها به بخش‌های گسترده‌تری از مردم می‌کند. به‌وضوح می‌توان بیان کرد که اقناع بیشتر از همه بازده دارد و روشی ارزان‌تر برای قدرت است. با این حال، نباید فراموش کرد که هر سه روش همیشه و در همه شکل‌های حکومت وجود داشته است. سعی می‌کنیم این معنا را با صورت‌بندی برخی قواعد کلی جامعه‌شناسی دقیق‌تر توضیح دهیم.

برای مثال قاعده کلی شماره ۱ جامعه‌شناسی بیان می‌کند که هر اندازه پیچیدگی جامعه بیشتر شود، اقناع از اهمیت زیادتری برخوردار است. شاید همان‌گونه که ژانل، مورخ فرانسوی، (۱۹۳۵) درباره انگلستان کاتولیک‌مذهب در عصر هنری هشتم گفته است، اگر بتوان اقناع را صرفاً یکی دیگر از صور خشونت تلقی کرد، منتها «خشونتی که قربانی آن روان آدمی است»، حکمرانان با استفاده از اقناع چنان مردم تحت حکومت را رام می‌کنند که از آن پس واکنش‌های افراد تقریباً خودبه‌خود انجام می‌شود. دستیابی به موفقیت در اقناع به گستردگی تبلیغات، مدت زمان تبلیغات و همچنین مهارت در القای افکار بستگی دارد. بدون شک در اعمال قدرت سیاسی، اقناع هم کارآمدتر بوده و هم مقرون‌به‌صرفه‌تر از استخدام نیروهای وسیع پلیس است.

طبق قاعده کلی شماره ۲ جامعه‌شناسی، هرچه جامعه پیچیده‌تر شود، به‌ناچار حکمرانان

به‌طور روزافزون به فنون پنهان فرمانروایی گرایش پیدا می‌کنند. جنگ برای کسب قدرت پیکاری حقیقی جهت تسلط بر دستگاه دولت است. با توجه به این مطلب مهم که در هر پیکاری، تصمیمات تاکتیکی در خفا گرفته می‌شود، جهت حفظ اسرار گروه رازدار باید کوچک باشد. در صحت این گفتار به گفته وبر بسنده می‌کنیم که تأکید می‌کند: «به‌سبب اهمیت رازپوشی برای هر حکومتی که بخواهد بیش از مدتی موقت به حکمرانی ادامه دهد، گروه‌های کوچک بر گروه‌های بزرگ برتری دارند» (وبر، ۱۳۸۴).

در قاعده کلی شماره ۳ جامعه‌شناسی نیز چنین آمده است: هرچه تکنولوژی به مرحله بالاتری از حیث توسعه رسیده باشد، مرکزیت قدرت سیاسی نیز بیشتر می‌شود. از این بیان به‌خوبی استنباط می‌شود که مرکزیت قدرت سیاسی ارتباط تنگاتنگی با توسعه جامعه دارد. البته شایان ذکر است که مفهوم حقوقی مالکیت در این پدیدار مورد نظر نیست. به بیان ساده‌تر، اینکه در یک واحد صنعتی مالک کیست، اهمیت ندارد؛ ممکن است فرد یا شرکت یا دولت یا هر گروه سازمان‌یافته دیگری باشد. آنچه اهمیت دارد، وجود سازمانی مبتنی بر سلسله‌مراتب است. هرچه گروه بزرگ‌تر باشد، سلسله‌مراتب در آن محکم‌تر است و گرایش بیشتر به سلسله‌مراتب، به تمرکز قدرت در رأس می‌انجامد.

طبق قاعده کلی شماره ۴ جامعه‌شناسی، در جوامع پیچیده‌تر و صنعتی‌تر اهمیت قدرت سیاسی در تمام فرایندهای اجتماعی بیشتر می‌شود؛ چراکه در چنین جوامعی تمرکز قدرت (چه در اقتصاد، چه در جامعه و چه در فرهنگ) به تصلب بیشتر می‌انجامد. بنابراین در چنین شرایطی، جامعه تنها با یک قدرت سیاسی ثبات می‌یابد (نویمان، ۱۳۶۸).

در قاعده کلی شماره ۵ جامعه‌شناسی، همچنان بر جدایی قدرت سیاسی از قدرت اجتماعی تأکید شده است. شایان ذکر است که در همه یا پاره‌ای از این قواعد می‌توان دچار تردید شد؛ چراکه قصد ما از بیان این قواعد در واقع ارائه فهرستی جامع و کامل از قواعد حاکم بر اهمیت قدرت سیاسی نبوده است؛ بلکه هدف این بود که در حد توان راه‌های بررسی صحیح قدرت سیاسی را نشان دهیم و به ذکر دلایلی چند درباره اهمیت این موضوع بپردازیم.

۲. مبانی نظری

اصطلاح «قدیر» در روایات دینی به معنای قدرتمند و از صفات خداوند متعال است. تنها قدرت مطلق و ذات لایتناهی خداوند است و هرکس غیر از خداوند توانایی انجام کاری را داشته باشد، به واسطه ارتباط با آن ذات لایتناهی است، وگرنه انسان‌ها و سایر موجودات از خود چیزی ندارند که بخواهند منبع و مظهر قدرت باشند (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴، ج. ۸، ص. ۱۱۳). اعمال قدرت الهی در دو نوع قدرت تکوینی (جبری و قهری) و تشریحی (توأم با ارسال پیامبران و احکام الهی) است (طریحی، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۷).

مُلک (مترادف قرآنی واژه قدرت) فی نفسه موهبتی از مواهب الاهی و نعمتی است که باعث آثار نیک در جامعه انسانی می‌شود. از این رو قرآن کریم، به‌عنوان قانون جامع الهی، قدرت را پدیده‌ای که «هست»، به‌رسمیت می‌شناسد و همچون دیگر مفاهیمی که سرمنشأ اثر و حرکت در جامعه است، مثبت تلقی می‌کند (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۹، ص. ۲۰۵). از دید اسلامی، قدرت فی‌نفسه خیر است. قدرت خودش یک کمال است خدای تبارک و تعالی قادر است (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴، ص. ۱۵۵). آنچه موجب فسادپذیری قدرت می‌شود، نه به‌واسطه شر بودن نفس قدرت، بلکه برخاسته از حب قدرت‌طلبی انسان است. «قدرت‌طلبی در هر که باشد، اسباب این می‌شود که زمین بخورد، قدرت‌طلبی از هر که باشد، از شیطان است» (همان، ص. ۱۵۶). قدرت سیاسی در نظر اسلام ابزار و وسیله تلقی می‌شود. این ابزار اگرچه مطلوب است، مطلوبیت آن ذاتی نیست؛ بلکه بالعرض است که مطلوبیت واسطه‌ای به‌سبب نیل به اهداف الاهی پیدا می‌کند. لذا اگر قدرت سیاسی وسیله تحقق اهداف و غایات الاهی نباشد، بی‌ارزش می‌شود (بهادری جهرمی، ۱۳۹۱، ص. ۶۵).

از مطالعه منابع دینی و اسلامی برمی‌آید که قدرت رابطه تنگاتنگی با موضوع «ولایت» دارد؛ به این معنا که در اندیشه دینی، ولایت بهترین منبع قدرت سیاسی در جامعه شمرده می‌شود و بعد از خداوند، پیامبر (ص) و ائمه معصوم (ع) به‌عنوان حاکم شرع، صاحب قدرت سیاسی هستند و بر مردم زعامت و سرپرستی دارند (طریحی، ۱۳۹۳، ج. ۱، صص. ۴۵۵-۴۵۸).

اقسام ولایت را به ولایت تکوینی و تشریحی، و شئون ولایت تشریحی را به ولایت حاکم و زعامت سیاسی، اجتماعی و فضایی تقسیم کرده‌اند. در هر صورت، آنچه از ولایت مورد نظر ماست، به این شرح است: ولایت به‌معنای سرپرستی و حاکمیت دینی امام یا معصوم بر مردم که در حکومت دینی و اسلامی اساس و بنیان حکومت بر آن بنا شده و فقیه جامع‌الشرایط در دوران غیبت امام معصوم (ع) از طرف امام زعامت و سرپرستی مردم را برعهده می‌گیرد و امور اجتماعی زندگی مردم با نظارت و کنترل وی انجام می‌شود (طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۶۲، ص. ۱۴).

در سنت اسلامی، امام یا ولی هم‌تراز با عموم مسلمانان از امتیاز ویژه‌ای برخوردار نیست؛ بلکه والی امر اسلامی به‌سبب توانایی ذاتی و آمادگی درونی (علم و عدالت) است که اعمال قدرت سیاسی می‌کند و مکلف به تکالیف و مسئولیت‌های الهی است (بهادری جهرمی، ۱۳۹۱، ص. ۷۳).

جامعه سیاسی که با تکامل سازمان‌بندی اجتماعی و استقرار نظم هنجارین حقوقی هم‌زمان با احساس تعلق افراد به آن، کلیت متمایزی نسبت به خارج به خود می‌گیرد، با سه ویژگی فراگیر و کلی بودن، خصلت الزامی داشتن و قاهرانه عمل کردن قدرت در آن از سایر جوامع تشخیص داده می‌شود. از این رو جامعه سیاسی را می‌توان مرکب قدرت سیاسی دانست که هدف چنین قدرتی اعمال نوعی ویژه از قدرت نظیر حکومت و تمشیت امور سیاسی است (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۰، صص. ۱۵-۱۶). فوکو (۱۳۷۰، ص. ۳۲۹) در تعریف قدرت سیاسی،

بحث قدرت با الگوی حاکمیت را مطرح می‌کند. بنابراین در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت: قدرت سیاسی توانایی تحمیل اراده‌ای است که دارای خصلت سیاسی باشد و متناسب با اندیشه پذیرفته‌شده در نظام حقوقی عمل کند. از همین رو اقتدار و استیلا جزء تفکیک‌ناپذیر این مفهوم محسوب می‌گردد. چنین برداشتی ملهم از دو مفهوم جامعه سیاسی و قدرت است و در مجموع به قدرتی اشاره می‌کند که زایش‌یافته در خلال تشکیل جامعه سیاسی و در جهت اعمال فرمانروایی در راستای تنظیم امر حکومت باشد.

بنابراین به لحاظ اهمیت موضوع نبوت و امامت در مکتب اسلام، رهبری دینی - سیاسی در دولت اسلامی دارای جایگاه والایی است. بنابراین عامه مردم به رهبری دینی - سیاسی ایمان دارند و نگهبان دینی - سیاسی حاکم نقش مهمی در قدرت دولت اسلامی دارد. در این پژوهش، قدرت را براساس سازوکار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بررسی کرده و کوشیده‌ایم ساختار بندی قدرت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را با توجه به تئوری دولت مدرن و قوانین و فقه اسلامی تحلیل کنیم. بنابراین و با توجه به مطالب گفته‌شده، سؤال اصلی پژوهش این است که جایگاه قدرت در قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی ایران چگونه است و این مفهوم چگونه مؤلفه‌های خود را جهت اجرای قانون اساسی و ارزش‌های اسلامی گسترش داده است.

۱-۲. متغیرهای پژوهش

متغیر مستقل، قدرت سیاسی و متغیر وابسته، قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی ایران است.

۱-۱-۲. مفهوم قدرت

واژه قدرت دراصل از ماده «قدر» در زبان عربی به معنای «ظرفیت و حد نهایی کامل هر چیزی گرفته شده است» و در فارسی قدرت را در معنای مصدری در مفهوم توانایی داشتن و توانستن و به‌عنوان اسم مصدر در مفهوم توانایی معنا کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۳، ص. ۳۶).

قدرت در معنای اصطلاحی آن عبارت است از ابزارهایی که افراد در نظام اجتماعی برای کنترل دیگران از آن استفاده می‌کنند. به تعبیر دیگر، قدرت عبارت است از اراده واداشتن دیگران به انجام کار مورد نظر خویش (Robertson, 1998, p. 221).

واژه قدرت طیف وسیعی از تعاریف را شامل می‌شود. در واقع قدرت مفهومی چندبُعدی، جدال‌برانگیز و گسترده است که دامنه آن از علوم طبیعی تا علوم اجتماعی را شامل می‌شود؛ از این رو قدرت مفهومی میان‌رشته‌ای است (اشرف‌نظری، ۱۳۸۶، ص. ۱۲۴). مهم‌ترین وجه مشترک در بازنمایی ویژگی‌های قدرت تعبیر قدرت به «مطلق تأثیرگذاری» است؛ یعنی قدرت را با حس خوشایند «امکان مؤثر بودن» می‌توان شناخت. این اثرگذاری و قدرت نوعی انگاره درونی استوار، هویت مستقل و پایدار بودن غیرقابل انکار را به انسان تلقین می‌کند (کوشکی

و آجرلو، ۱۳۸۹، ص. ۳۲۴). ماهیت قدرت به تعبیر سخت آن بازمی‌گردد: به تعریف «قدرت به آمریت»، پذیرش اصل گسست بین عامل و موضوع قدرت و مرتبه‌بندی بازیگران براساس میزان توانمندی‌شان در قالب سازمان‌ها (وبر، ۱۳۷۴، ص. ۹۴). در این تصویر از قدرت که اندیشمندانی همچون هابز و ماکیاولی ارائه کرده‌اند، در واقع قدرت به توان اعمال سلطه از سوی یک بازیگر به دیگر بازیگران برای تمکین از خواست وی تعبیر شده است (لوکس، ۱۳۷۰، صص. ۱-۲۹). اما قدرت در تعبیر جدید (قدرت نرم) با عنصر «اقتناع» تعریف می‌شود و لذا گسست‌های متعارف بین عامل و موضوع قدرت معنا ندارد و قدرت در فضای ارتباط متقابل پدید می‌آید که اصل در آن، تأثیر عامل و موضوع بر یکدیگر است (افتخاری، ۱۳۸۷، ص. ۹). به تعبیر وبر، قدرت «امکان تحمیل اراده خود بر دیگری» (آرون، ۱۳۷۰، ص. ۵۹۸) و از نگاه راسل (۱۳۶۷، ص. ۵۵)، «پدید آوردن آثار مطلوب» است. اما در منظر اسلامی، می‌توان از منبعی فرانسائی، فرامادی و فرااجتماعی برای تولید قدرت و مفهوم‌سازی آن نام برد که از آن به «معنابخشی الهی قدرت» تعبیر می‌کنیم و مفهومی اعم از قدرت نرم و سخت را دربرمی‌گیرد. در این تعریف، اولین و مهم‌ترین مؤلفه مفهوم‌سازی قدرت خداوند است. از این رو قدرت در بُعد فردی و جمعی دارای وجهی انسانی و از طرفی مرتبط با متن الهی تلقی می‌شود. از دقت در مفاهیم مرتبط با قدرت الهی در نصوص معتبر می‌توان این مقدمه را مفروض خود قرار داد که از منظر اسلام، یکی از رموز موفقیت جامعه در کسب قدرت تبدیل شدن آن به مجرای است جهت جاری شدن قدرت الهی در زمین (کوشکی و آجرلو، ۱۳۸۹، ص. ۳۲۶). از این منظر است که تحلیلگران سیاسی مسلمان حضور خدا در زندگی سیاسی انسان را عاملی مؤثر قلمداد می‌کنند که تقویت قدرت و توفیق روزافزون وی را در پی دارد (عمیدزنجانی، ۱۳۸۳، ج. ۱، صص. ۵۷-۷۱). در مجموع قدرت را در حوزه علوم اجتماعی می‌توان در رابطه افراد با یکدیگر در صحنه اجتماع و تأثیری که یک فرد بر دیگری به‌گونه‌ای خودآگاه می‌گذارد، تلقی کرد؛ رابطه‌ای که موجب چیرگی فرد بر دیگری می‌شود.

۲-۱-۲. مفهوم قدرت سیاسی

اگرچه قدرت مختص قدرت سیاسی نیست و دامنه آن به قدرت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... کشیده می‌شود، قدرت سیاسی آشکارترین نمود قدرت است. با تشکیل جامعه انسانی و حرکت به سمت تشکیل جامعه سیاسی، قدرت سیاسی به اجبار تولید می‌شود. ویژگی اجتماعی بودن انسان به‌واسطه مدنی الطبع بودن یا انتخاب عقلانی، او را در کنار هم‌نوعان خود جمع می‌کند. با تکامل و ارگانیک شدن روابط انسان در اجتماع، تصادم حقوق افراد با یکدیگر نمایان می‌شود. در این مرحله است که لزوم وجود قدرت فائده‌ای که تنظیم‌کننده روابط افراد باشد، احساس می‌گردد و قدرت سیاسی به‌عنوان امری ناگزیر در چارچوب حکومت به منصفه ظهور می‌رسد و منجر به تقسیم جامعه به فرمانروایان و فرمانبرداران می‌گردد. در معنای دیگر، قدرت سیاسی مولود ظهور جامعه سیاسی است.

۲-۱-۳. انواع قدرت سیاسی

از آنجا که بروز قدرت سیاسی در دوران معاصر عمدتاً مبتنی بر فرایند تفکیک قوا و سازوکارهای برآمده از آن ظهور یافته است و از طرفی به طور سنتی در نظریه تفکیک قوا، قدرت سیاسی به سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه تفهم می شود؛ لذا می توان انواع و اشکال مختلف قدرت سیاسی را در این قالب بیان کرد.

قدرت تقنینی: قدرت تقنینی قدرتی است معطوف به وضع قانون. در معنای قانون نظرات گوناگونی ارائه شده است. به نظر روسو، محتوای عام و شامل قاعده، محک بازشناسی قانون از غیر خود است و قوه مقننه به نیرویی اطلاق می شود که کار ویژه اش وضع و صدور چنین قواعدی است. لذا با این تعریف، قدرت تقنینی منحصر به یک قوه نمی گردد؛ چراکه تصویب نامه، آیین نامه، قانون اساسی و عرف را نیز شامل قانون و به تبع آن نهادهای واضع آن ها را صاحب قدرت تقنینی می کند. با وجود این، امروزه مراد از قانون در حقوق اساسی مصوبات دستگاه صالح قانون گذاری یا همان پارلمان است که پس از تصویب، مراحل امضا و انتشار را پشت سر گذاشته باشد (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۰، ص. ۲۰۰). از این رو قدرت تقنینی قدرت وضع قانون است که در نظریه تفکیک قوا منحصرأ در اختیار نهاد مقننه یا پارلمان قرار می گیرد.

قدرت اجرایی: در نظریه تفکیک قوا معنای قدرت اجرایی با مفهوم قوه مجریه گره خورده است. در آثار نخستین نظریه پردازان تفکیک قوا، نگاه بدبینانه ای به قوه مجریه به عنوان قوه حاکم و برتر قدرت سیاسی وجود داشت (کدخدایی و بهادری جهرمی، ۱۳۹۰، صص. ۱۱۱-۱۴۲)؛ زیرا قوه مجریه جانشین حاکم و در واقع باقی مانده نظام های پادشاهی تلقی می گردد و بدین ترتیب نگاه منفی به این قوه تسری یافته است. علاوه بر این، برتری پارلمان، به عنوان تجلی مشروعیت مردمی حکومت، قوه مجریه را در حاشیه قدرت تقنینی تعریف می کرد. اما امروزه مفهوم قوه مجریه، به عنوان دارنده قدرت اجرایی در کشورها، از کارگزار مصرف بودن قوه مقننه درآمده و طیف وسیعی از فعالیت های حکومتی را شامل می شود؛ چنان که مفهوم قوه مجریه مترادف با حکومت شده است (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۰، ص. ۲۵۸). قوه مجریه به دو بخش سیاسی (به مثابه مغز متفکر و برنامه ریز اجرایی) و اداری (در معنای دستگاه های بازوهای اجرایی بخش سیاسی) تقسیم می شود. در معنای مضیق اجرا، قدرت اجرایی محدود به اجرای قانون می شود؛ ولی در معنای موسع و رایج امروز علاوه بر اجرای قانون، امور دیگری که در صلاحیت دیگر قوا نیست، ذیل مفهوم اجرای قوه مجریه می آید. در معنای دیگر، اجرا و اداره توأمان در صلاحیت قوه مجریه قرار می گیرد (کدخدایی و بهادری جهرمی، ۱۳۹۰، صص. ۱۱۱-۱۴۲). از این رو سه کارکرد قدرت اجرایی عبارت اند از: الف. اجرای تصمیمات قوای دیگر؛ ب. تهیه و تدارک تصمیمات؛ ج. اتخاذ تصمیمات لازم الاجرا.

قدرت قضایی: قدرت قضایی یکی اجزای قدرت سیاسی در نظریه تفکیک قواست. برخی نظریه پردازان همچون روسو قوه قضاییه را در دل قوه مجریه آورده اند. جان لاک نیز حوزه فضا را خارج

از دایره قدرت سیاسی و در اختیار خود مردم می‌دانست (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۰، ص. ۱۷۹). با وجود این، اگرچه قوه قضاییه ماهیتاً مربوط به امر اجرای قوانین است، به صورت قوه مستقلی مطرح می‌شود تا از نفوذ دیگر قوا در امان باشد (عمیدزنجانی، ۱۳۸۳، ص. ۴۰۳). اگرچه در ظاهر قدرت قضایی معطوف به امر اجرای قوانین است، ماهیت عمل قضایی ایجاب می‌کند قاضی در زمینه انطباق قواعد عام و مجرد قانون با موارد مصدقی، در کنار قانون مواردی همچون رویه قضایی، آرای علمای حقوق و اصول حقوقی و تفسیری را در صدور رأی قضایی در نظر بگیرد (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۶، ص. ۵۹۹).

۳. قدرت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران

ماهیت قدرت سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر نگاه اسلامی به اجتماع و حکومت قرار گرفته و در بخش‌های مختلف، با عناوینی همچون حکومت اسلامی و حاکمیت خداوند و اصطلاحات مرتبطی مانند ولایت فقیه و امامت امت، سعی در تبیین آن داشته است. براساس مقدمه قانون اساسی و ذیل موضوع «شیوه حکومت در اسلام» و «ولایت فقیه» و همچنین اصول کلی قانون اساسی در فصل اول، قدرت در همه ابعاد آن متعلق به خداوند متعال است (اصل ۲) و اصل پنجم طریقه اعمال آن را از مجرای ولی فقیه جامع الشرایط می‌داند. همان‌گونه که پیش از این بیان شد، در بحث قدرت سیاسی و مبانی آن به دنبال یافتن قدرت مشروع سیاسی جهت قانون‌گذاری و اعمال قوانین در زندگی اجتماعی و بررسی مبانی مشروعیت این قدرت برتر هستیم. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز ضمن اشاره به حاکمیت مطلق خداوند بر جهان و انسان، با ملاک قرار دادن اذن الهی به عنوان مبنای مشروعیت، قدرت برتر سیاسی را از آن خداوند متعال و منصوبان وی می‌داند که این امر در عصر غیبت به ولی فقیه جامع الشرایط واگذار شده است. به عبارت دیگر، ریشه و مبانی قدرت و حاکمیت مبتنی بر آن، در نظام جمهوری اسلامی مختص «الله» است (هاشمی، ۱۳۸۰، صص. ۴-۳). اصول دوم، چهارم و پنجم قانون اساسی مؤید این ادعاست که طی آن‌ها اختصاص تشریح به خداوند متعال و نقش وحی در بیان قانون الهی در بند ۲ اصل دوم و تضمین شرعی بودن همه مقررات مصوب در نظام اسلامی در اصل چهارم مورد اشاره قرار گرفته است. اصل پنجم نیز وظیفه اجرای قوانین را به فرد مأذون از ناحیه خداوند، یعنی فقیه جامع الشرایط، می‌سپارد. بنابر اصول مذکور و سایر اصول قانون اساسی، حاکمیت در نظام جمهوری اسلامی ایران ریشه در اذن الهی دارد (جوانی، ۱۳۸۴، ص. ۸۴). پس در قانون اساسی برای قدرت سیاسی خاستگاه الهی تعریف می‌شود که هدف آن سعادت انسان در کل جامعه بشری است.

البته باید توجه کرد که اصل ۵۶ قانون اساسی مفهوم «حاکمیت ملی» را که اراده ملت را منشأ قانون‌گذاری و اداره جامعه و بخشی از قدرت برتر می‌داند، نیز در قالب حق تعیین سرنوشت در طول حاکمیت الهی بیان می‌کند. با استناد به اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌توان گفت سه نوع مبنای بیان قدرت سیاسی در نظام سیاسی می‌توان استخراج کرد که در قالب انواع حاکمیت قابل تعریف است:

۱. حاکمیت تکوینی خداوند متعال بر انسان‌ها (اصل ۵۶)؛
۲. حاکمیت تشریحی خداوند و لزوم تسلیم در برابر او (اصل ۲ و ۴)؛
۳. حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش (اصل ۲ و ۵۶).

در تشریح شکل‌های مختلف اعمال قدرت سیاسی (قدرت تقنینی، اجرایی و قضایی) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر ایده کلی تفکیک یا استقلال قوا صورت می‌پذیرد، نیز باید اذعان کرد که اصولاً قانون اساسی، قدرت سیاسی و حاکمیت را از آن خداوند می‌داند و این فرایند ابتدائاً و بالأصله در مقام ولایت فقیه تجلی یافته و از طریق او به شکل مستقیم یا غیرمستقیم اعمال می‌گردد. لذا چنین قدرت الهی اصولاً قابل تفکیک به بهانه فسادآور بودن نیست و آنچه به عنوان قوای سه‌گانه در قانون اساسی ذکر شده، با مبانی نظریه تفکیک قوا متفاوت است. در واقع اساس و بنیان قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی در مقام ولایت فقیه تعریف می‌شود و این قوا نمایانگر نوعی از تقسیم کار در اداره امور کشور است که بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی تحت نظارت ولایت ولی فقیه وظایف محوله خود را انجام می‌دهند و در این راستا ضمن همکاری با همدیگر، موظف به حفظ استقلال یکدیگر و عدم تجاوز از حدود صلاحیت خویش هستند (بهادری جهرمی، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۹).

۴. جایگاه قدرت در قانون اساسی

اولین ویژگی هر قانونی کلی و جهان‌شمول بودن آن است که قدرت تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی را به افرا جامعه می‌دهد (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۹۴۷).

قانون‌گرایی یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم دولت‌های مدرن است؛ هر چند واژه «قانون» به تنهایی راه‌حل رفع مشکل نیست و باید منبع مشروع بودن قوانین در جامعه نیز بررسی شود. از این رو به نظر می‌رسد در جمهوری اسلامی ایران جایگاه حاکمیت قانون و قانون‌گذاری بخش مهمی در شکل‌گیری و پیدایش مدرنیته به حساب می‌آید؛ چنان‌که کاتوزیان در این باره اظهار کرده است:

شاید نخستین باری که جهان به شکل روشن و بارزی میان شرق و غرب تقسیم گردید، این تقسیم‌بندی در سیمای یونان و ایران جلوه‌گر شد. این تفاوت به بسیاری از جنبه‌های این دو جامعه بازمی‌گردد. در غرب فساد و بی‌رحمی کمتر از شرق نبود. ولی در یونان قانون به عنوان یک چارچوب، حقوق دولت و نیز جامعه را تعیین و تعریف می‌کرد و برای استقلال شهروندان و طبقات حاکم توجیهی رسمی، دیرپا و اساساً غیرقابل نقض به دست می‌داد. برای نمونه نمی‌شد بدون توسل به رویه‌های جاافتاده‌ای که - به تصریح و تلویح مقرر شده بود - وزیر یا گذاشتن آن‌ها غیرقانونی بود رسماً به جان، آزادی یا مال یک شهروند تعرضی کرد. حکام در بیشتر اوقات از خطر کشته و کنار زده شدن به دست فردی که موفق شود قدرت را به چنگ آورد در امان بودند مگر آنکه مشروعیت حکومتشان مورد تردید جدی قرار می‌گرفت.

همچنین مرگ فرمانروایان حتی آن‌گاه که به طرز مسالمت‌آمیز و به دور از قتل و شرارت رخ می‌داد معمولاً به هرج و مرج بالفعل یا بالقوه بر سر اینکه چه کسی باید یا شایسته است جانشین آنان شود نمی‌انجامید». (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص. ۸۱).

در ایران آن زمان، جان و مال مردم کمتر به صورت قانونی حفظ می‌شد و بیشتر از قانون، این موارد به اراده شاه و حاکم جامعه بستگی داشت. بنابراین در چنین حالتی، شاهد حکومت‌های مستبد، زورگو و استبدادی بودیم که در آن‌ها، قانون مساوی با اراده و خواست پادشاه و حاکم بود. اما در غرب، حکومت‌ها به شکل دیکتاتوری اداره می‌شد و حداقل قانونی برای استناد پادشاه در انجام کارهای خود وجود داشت. فقط در جنبش مشروطه بود که برای اولین بار قوانینی بدون کارشناسی شده برای اداره امور کشور به تصویب رسید (موسوی‌بجنوردی، ۱۳۸۹، ص. ۹۱۷).

پیش از انقلاب مشروطه، دخالت علما و مجتهدان در امور قضاوت امری طبیعی و پذیرفته بود. این حق برای علمای اسلام وجود داشت که به‌هنگام تشخیص در دعاوی اظهار نظر کنند. اما پس از انقلاب مشروطه، حکومت این موضوع را نادیده گرفت؛ به همین دلیل شیخ فضل‌الله نوری با آن مخالفت کرد و در مخالفت با انقلاب مشروطه گفت که که تقنین و قانون‌گذاری خلاف شرع اسلام حرام است و همه قوانین را اسلام مشخص نموده و حاکم باید نایب امام باشد و برای اجرای قانون به استنباط از کتاب و سنت عمل کند (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ص. ۹۶۶). علمای مخالف مشروطه در نشریه‌ای به نام دعوت‌الاسلام که آرای آنان را منتشر می‌کرد، چنین نوشتند: «اگر مشروطه، آزادی و قانون می‌خواهید، هزار و سیصد و بیست و سه سال است که خداوند عالم به ما قانون توسط پیامبر بزرگ و مهربانی حضرت محمد مصطفی (علیه‌السلام) مرحمت فرموده، ما قانون مستشارالدوله و تقی‌زاده و باقر بقال را لازم نداریم» (کرمانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۴).

۵. نتیجه‌گیری

با پیروزی انقلاب اسلامی، تجربه جدیدی در ساخت قدرت و شکل‌گیری دولت مدرن پدید آمد و نقش مذهب در سیاست مجدداً مطرح شد و به‌دنبال اندیشه‌های ایرانی و اسلامی و در تقابل با اندیشه‌های مدرن قرار گرفت. حضور مذهب در حوزه دولت پس از انقلاب اسلامی، حتی افکار مدرن را نیز به چالش طلبید.

از سوی دیگر در بینش اسلامی، اگرچه قدرت یکی از صفات الهی (قادر) است و ذاتاً کمال به حساب می‌آید، فطرت کمال‌جویی و غریزه قدرت‌طلبی انسان مانع از آن می‌شود که همیشه در راه صحیح گام بردارد و ممکن است در دام حب نفس، حب جاه و ریاست گرفتار آید و نفس سرکش از ابزار قدرت بهره سوء ببرد. از همین روی (از دیدگاه متفکران مسلمان)، بهترین نظام حکومتی آن است که در آن، کسی که در رأس هرم قدرت قرار می‌گیرد - یعنی شخص حاکم - معصوم باشد تا هم از لحاظ احاطه علمی به احکام و قوانین الهی، هم از لحاظ شناخت اوضاع و احوال موجود جامعه و مصالح

و مفسد واقعی و هم از لحاظ تقوی، ورع و عدالت در عالی‌ترین حد ممکن باشد و بتواند با استفاده از ابزار حکومت و قدرت، بدون هرگونه انحراف، انسان‌ها را به سعادت و کمال مطلوب برساند. بدیهی است در حکومتی که حاکم مصون از انحراف است، نظارت و کنترل متوجه کارگزاران نظام و یا برای جلب مشارکت بیشتر مردم در امر حکومت، برای استحکام پایه‌های آن خواهد بود.

اگرچه در زمان غیبت امام معصوم (ع) برای رهبر جامعه اسلامی شرایطی متصور شده است که تا حد ممکن شرایط آرام‌بخشی را برای شهروندان فراهم می‌کند، خطا و اشتباه اجتناب‌ناپذیر حاکمان و تحت تأثیر قرار گرفتن هوای نفس می‌طلبند تا برای نظارت بر عملکرد مدیران سیاسی و صاحبان قدرت راهکارهای مهار و کنترل قدرت در جامعه در نظر گرفته شود. از این رو در قانون اساسی جمهوری اسلامی به آن پرداخته شده است.

استقرار و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) پس از نظام شاهنشاهی به این سبب بود تا از کامروایی‌های نظام‌های خودکامه و استبدادی کاسته و بر حکومت و مشروعیت قانون در جامعه تأکید شود. از این رو بلافاصله پس از سرنگونی نظام شاهنشاهی و استقرار حکومت جمهوری اسلامی، فرمان تدوین قانون اساسی توسط معمار کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) صادر و در کمتر از یک سال پس از پیروزی انقلاب، قانون اساسی به رأی ملت گذاشته شد و با رأی قاطع آنان به تصویب رسید. بر این اساس، اولین قدم در مهار قدرت کارگزاران نظام اسلامی برداشته شد و آنان را در چارچوب قانون اساسی که تضمین‌کننده نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی بود و در خط گسستن از سیستم استبدادی، در سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کرد، مقید کرد. اهتمام اسلام به کنترل قدرت و تنظیم روابط حکومت با مردم تحت ضابطه عدالت، تنظیم‌کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را بر آن داشت تا با عنایت به احکام شرعی اسلام و خواست عمومی مردم که برای پشت‌سر گذاشتن استبداد و خودکامگی بهای سنگینی را پرداخته بودند، راهکارهای مناسبی برای مهار قدرت پیش‌بینی نمایند.

در نظام جمهوری اسلامی، تمام قوانین و مقررات باید بر اساس موازین و شرع مقدس اسلام باشد. این اصل بر همه اصول قانون اساسی حاکم است و مجلس شورای اسلامی و سایر نهادها و ارگان‌های قانون‌گذار نمی‌توانند قوانینی وضع کنند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. بر این اساس، قانون اساسی با پذیرش قالب «جمهوری» در صدد نفی استبداد فردی و جمعی برآمده و با قبول شرایع اسلامی، می‌کوشد جامعه را به سمت اهداف متعالی و سعادت واقعی انسان‌ها که کمال مطلق است، هدایت کند و از انحراف و تباهی نجات دهد.

مهار و کنترل «قدرت» در هر جامعه‌ای یکی از مسائل اساسی و مهم «فلسفه سیاسی» است که به‌شکل خاصی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است. این موضوع از دیرباز ذهن دانشمندان علوم سیاسی را به خود مشغول کرده است؛ به‌گونه‌ای که بخش زیادی از مباحث سیاسی را به خود اختصاص داده است. اگر قدرت کنترل نشود، زمینه‌ساز بسیاری از

مفاسد و نابهنجاری‌ها در نظام اجتماعی خواهد بود و حقوق بخش اعظمی از انسان‌ها را ضایع خواهد کرد؛ از این رو در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته و مدرن بر این نکته تأکید می‌شود که قدرت فارغ از اینکه در اختیار چه کسانی باشد، بر کنترل حکومت و حاکمان سیاسی تأثیر می‌گذارد. در نظام و شریعت اسلامی، اگرچه قدرت یکی از صفات الهی و نقطه کمال برای انسان محسوب می‌شود، گاهی ممکن است در راه درست و صحیح خود قرار نگیرد و هوی و هوس انسان او را به‌سوی اشتباه و پوچی براند. به همین دلیل (از دیدگاه دانشمندان مسلمان)، بهترین نظام حکومتی آن است که در آن، کسی که در رأس هرم قدرت قرار می‌گیرد، شخصی عادل، آگاه و معصوم از هرگونه هوی و هوس باشد تا با آگاهی کامل به قوانین و احکام الهی و شرع مقدس اسلام، مصالح جامعه را بشناسد و از ایجاد مفاسد قدرت به نحو شایسته جلوگیری کند. با این تفکر اگر ضرورت و وجوب قوانین را برای اصلاح زندگی اجتماعی انسان‌ها بپذیریم، بدیهی‌ترین مفهومی که از آن به ذهن هر انسان آگاهی متبادر می‌شود، محدودیت و مصونیت انسان‌ها در زندگی اجتماعی در چارچوب قانون است؛ یعنی با پذیرش قانون، بدیهی است که هم مصونیت اجتماعی و هم نوعی محدودیت را برای انسان‌ها پذیرفته‌ایم؛ چراکه اگر یک روی این سکه، تضمین حقوق اجتماعی انسان‌هاست و روی دیگر آن به رسمیت شناختن تکالیف جهت احترام به حقوق دیگران که با محدود شدن آزادی مطلق انسان پیوند ناگسستنی دارد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با چنین دیدگاهی تدوین شده است که قانون در جامعه حرف اول را بزند و همه برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و سیاسی براساس آن تنظیم شود و طرح آن در آغاز بدین منظور بوده که اقتدار و اختیار رژیم‌های سلطنتی و استبدادی که تا قبل از قرن هجدهم میلادی رایج‌ترین نظام‌های سیاسی مغرب‌زمین بوده، مشروط گردد.

پس از شکل‌گیری و روی کار آمدن حکومت اسلامی از سوی بنیان‌گذار کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) و اعلام برائت از استبداد و ظلم و ستم حکومت شاهنشاهی، بنای حکومت بر این گذاشته شد که ابتدا یک قانون مدوّن و حساب‌شده که چارچوب‌های نظام اسلامی را مشخص کند، تدوین شود؛ بدین ترتیب، برای اولین بار سنگ بنای قانون اساسی پایه‌ریزی شد. از این رو تدوین‌کنندگان قانون اساسی برای مهار و کنترل دولت‌مردان و مسئولان نظام اسلامی براساس احکام شرع، این قانون را تدوین نمودند و بر مبنای آن هرگونه ستم و استبداد را مطرود و قانون‌مداری را در جامعه اسلامی براساس عدالت پایه‌ریزی کردند. به نظر می‌رسد تدوین‌کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تلاش کرده‌اند از تمام راه‌های شرعی و دینی دنیای سنت و راه‌های حقوقی رایج در دنیای مدرن در جهت مهار قدرت بهره‌گیرند. با توجه به مطالب بیان‌شده در این مقوله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. قدرت در دولت اسلامی صرفاً مبتنی بر توسعه نیست؛ زیرا مشروعیت قدرت دولت به خدای متعال بازمی‌گردد که انسان را بر سرنوشت خویش حاکم کرده است.

۲. دولت قدرت عمومی فائق بر حکام و اتباع است که نظم و استمرار زندگی سیاسی را تضمین می‌کند. دولت دارای ویژگی‌هایی چون سرزمین، جمعیت، حاکمیت و انحصار مشروع قدرت است. دولت اسلامی ضمن دارا بودن ویژگی‌های فوق، مبتنی بر مکتب‌رهای بخش اسلام، رهبری دینی سیاسی و دانش است.

۳. مؤلفه‌های قدرت‌زای دولت اسلامی در پارادایم توسعه از کثرت به وحدت تمایل دارد و عدالت در عرصه‌های مختلفی چون اقتصاد، اجتماع و سیاست، رهایی به مفهوم آزادی انسان از سلطه انسان، توحید به مفهوم بندگی خدای تعالی، خردورزی، عقل جمعی و تصمیم‌گیری شورایی از مؤلفه‌های بنیادین اسلام شمرده می‌شود.

۴. قدرت سیاسی با ویژگی‌هایی همچون انحصارطلبی (صلاحیت انحصاری در اعمال قدرت)، فراگیری و شمول قدرت بر همه ابعاد و افراد جامعه و میل به ایجاد صلاحیت قانونی و نهادسازی‌های حقوقی در بستر جامعه سیاسی نمود می‌یابد که کارکرد عمده‌اش تمشیت امور جامعه و ایجاد سلطه و اختیار برای صاحبان قدرت است.

۵. با ظهور قدرت سیاسی عملاً جامعه به دو گروه فرمانبر و فرمانروا با ساختارها و نهادهای حکومتی جهت اعمال این نوع از قدرت تقسیم می‌شود.

۶. در نگاه اسلام، با تمایز میان نفس قدرت و قدرت‌طلبی، قدرت فی‌نفسه خیر، ولی قدرت‌طلبی امری نکوهیده و شر است. قدرت سیاسی از دید اسلام با تکامل اجتماعی بشر، از جانب خداوند و از طریق ارسال کتب آسمانی توسط پیامبران منشأ می‌گیرد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان

تمام نویسندگان در آماده‌سازی این مقاله مشارکت کرده‌اند.

تعارض منافع

بنابه اظهار نویسندگان، در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت

طبق تعهد نویسندگان، حق کپی‌رایت (CC) رعایت شده است.

References

- Ahmadi Tabataba'i, S. M. (2010). *Ethics and Politics*. Tehran: Imam Sadegh University Press. (Persian)
- Amid Zanjani, A. (2004). *Political jurisprudence* (Vol. 1). Tehran: Amirkabir. (Persian)
- Aron, R. (1991). *Main currents in sociological thought* (translated into Farsi by Bagher Parham). Tehran: Nashre Ney. (Persian)
- Ashrafi Nazari, A. (2007). *The modern identity and constitutional discourse in Iran*. Tehran: Fomas Publication. (Persian)
- Bahadori Jahromi, A. (2012). "Islamic Republic of Iran's soft power in combating against the corruption of political power". *Academic Journal of Legal Studies*, 2(6), 42-52. (Persian)
- Bertrand, R. (1988). *Power* (translated into Farsi by Najaf Daryabandari). Tehran: Kharazmi Publication. (Persian)
- Dehkhoda, A. (1994). *Dehkhoda dictionary* (Vols. 11, 14, and 36). Tehran: Tehran University Press. (Persian)
- Eftekhari, A. (2008). *The soft power and social capital*. Tehran: Imam Sadegh University Press and the Institute of Basij Studies and Research. (Persian)
- Foucault, M. (1991). *Truth and power*. Tehran: Institute of Cultural Research and Studies. (Persian)
- Ghazi Shariat Pahani, A. (2007). *Constitutional right and political institutes*. Tehran: Tehran University Press. (Persian)
- Ghazi Shariat Panahi, A. (2001). *The basics laws of court*. Tehran: Tehran University Press. (Persian)
- Hashemi, M. (2001). *Islamic Republic of Iran's Constitution*. Tehran: Nashre Mizan. (Persian)
- Huntington, S. (1996). *Political order in changing societies* (translated into Farsi by Mohsen Salasi). Tehran: Nashre Elm. (Persian)
- Imam Khomeini, S. R. (1995). *Imam's dissertation* (Vol. 8). Tehran: The Institute of Publishing Imam Khomeini's Works. (Persian)
- Janelle, J. (1395). *History of the world*. Tehran: Hermes Publication. (Persian)
- Javani, H. (2005). "Religious identity and religious identities". *Islamic Studies*, 1, 23-54. (Persian)

- Kadkhodai, A., & Bahadori Jahromi, A. (2011). "The concept of executive power". *Comparative Law Research*, 1(2), 96-117. (Persian)
- Katoozian, M. H. (2010). *The paradox of nation and government* (translated into Farsi by Alireza Tayeb). Tehran: Nashre Ney. (Persian)
- Kermani, N. (2011). *The history of Iranian movement* (edited by Mohammadi Sirjani) (Vol. 5). Tehran: Amirkabi Publication. (Persian)
- Kooshki, S., & Ajerloo, E. (2010). National self-esteem and a resolution on modern power. In *The Scientific Conference of National Self-esteem* (pp. 1-189). Tehran: Imam Sadegh University Press. (Persian)
- Lukes, S. (1991). *Power: a radical view* (translated into Farsi by Farhang Rajae). Tehran: Institute of Cultural Research and Studies. (Persian)
- Moosavi Bojnoordi, H. (2010). *Clergy, modernity, and constitution*. MA Thesis in Political Science. Tehran University, Tehran. (Persian)
- Neumann, F. (1989). "Approaches to the study of political power" (translated into Farsi by Ezatollah Fooladvand). *Journal of Culture*, 4(5), 370-416. (Persian)
- Robertson, M. (1998). *Politics Among Nations: the Struggle for Power and Peace*. New York: Alfered A. Knopt.
- Taheri Khoram Abadi, S. H. (1983). *Jurisprudence and the nation's governance*. Qom: The Office of Islamic Publication. (Persian)
- Tarihi, F. (2014). *The Bahrein's community* (translated into Farsi by Ozra Moradi, Maede Rezaee, and Hava Kimia Ghalam) (Vol. 1). Tehran: Mehr Taher Publication. (Persian)
- Weber, M. (1995). *Economy and society* (translated into Farsi by Abbas Manuchehri). Tehran: Moli Publication. (Persian)
- Zargari Nezhad, Gh. (2008). *Books of constitution: constitution through advocates and opponents* (Vols. 1 and 2). Tehran: The Institute of Research and Humanities Publication. (Persian)